

# باز هم رؤیت هلال با چشم مسلح

رضا مختاری

منبع: مجله فقه اهل بیت ۱۳۸۴ شماره ۴۳

موضوع احکام شرعی گوناگونی همچون روزه، زمان معینی است و رؤیت هلال یا اموری مانند آن طریقی برای احراز موضوع است. از میان پدیده‌های نجومی، رؤیت هلال تنها طریق برای احراز پدیده تکوینی «رؤیت پذیری هلال» است، از این رو تنها این پدیده موضوع حکم شرعی خواهد بود. اما رؤیت پذیری با چشم مسلح و غیر مسلح به این دلیل که گاهی دارای نتایج متفاوت و مغایر هستند، هر دو نمی‌توانند موضوع حکم باشند. از سوی دیگر ممکن نیست فقط رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوع باشد. پس چاره‌ای نیست جز این که موضوع حکم شرعی را تنها «رؤیت پذیری با چشم غیر مسلح» بدانیم. این نظر با مسلک عدم لزوم اشتراک آفاق نیز قابل جمع است، هر چند دیدگاه لزوم اشتراک آفاق به دلایل متعدد رجحان دارد.

ادله و شواهد مختلفی این نظر را تأیید می‌کند و دلایل مخالفان که برخی از آنها در مقاله «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال» در همین شماره فصلنامه آمده است و بخشی از آن در پاسخ به مقاله دیگری از مؤلف در این زمینه در شماره ۴۰ - ۳۹ فصلنامه می‌باشد، مخدوش است.

تردیدی نیست که موضوع حکم و جوب روزه «ماه رمضان» است، همچنان که هنگام وجوب وقوف برای حجاج، نهم «ماه ذی حجه» و زمان انجام احکام روز عید قربان دهم «ماه ذی حجه» است، و همین طور موضوع واجبات و مستحبات دیگری که بر عناوینی مثل شبهای قدر، عید فطر، شب و روز مبعث و عید غدیر مترتب شده است. بدین معنی که واقع «ماه رمضان» و مانند آن، تمام موضوع حکم است نه «ماه رمضان» معلوم. بنابراین با تحقق «ماه رمضان»، حکم و جوب روزه محقق می‌شود - هر چند علم به آن پیدا نشود - این موضوع - علاوه بر روایات - از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود و کسی منکر آن نیست و یکی از ادله طریقی رؤیت در روایات رؤیت هلال نیز همین نکته است. «۱»

(۲)

اکنون که معلوم شد موضوع حکم، «ماه رمضان» و مانند آن است، باید دید مقصود شارع از «ماه» چیست و در اصطلاح شارع «ماه» بر چه معنایی حمل می‌شود؟ در این که این «ماه»، قمری است نه شمسی، تردیدی نیست، ولی «ماه قمری» در اصطلاح منجمان و عرف، چند اطلاق و معنی دارد:

۱. «ماه وسطی یا زیجی»، که بر اساس آن اولین ماه سال قمری (محرم) را سی روز و دومین را بیست و نه روز محاسبه می‌کنند. بر این مبنی همیشه ماه شعبان ناقص (۲۹ روزه) و ماه رمضان تام (۳۰ روزه) است. این تعبیر در اصطلاح منجمان و کتب زیج است.

۲. «ماه نجومی یا طبیعی» که عبارت است از سیر ماه از یک نقطه معین در فضا تا بازگشت به همان نقطه، که مدت آن ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۳۳ دقیقه است.

۳. «ماه اقترانی یا اصطلاحی یا حقیقی» که عبارت است از فاصله زمانی دو لحظه مقارنه متوالی نیرین، که مدت آن ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه و ۳ ثلثه و ۹ رابعه و ۳۶ خامسه است.

۴. «ماه هلالی عرفی یا شرعی» که با رؤیت هلال شروع و با رؤیت هلال ماه بعد خاتمه می‌یابد که گاهی ۲۹ روز و گاهی ۳۰ روز است و ممکن است چهار ماه متوالی ۳۰ روزه، و سه ماه متوالی ۲۹ روزه باشد و بیش از این ممکن نیست. «۲»

مسلماً مراد از «شهر» در قرآن کریم و روایات شریفه، سه معنای اول نیست، بلکه معنای چهارم است؛ زیرا عرف مخاطب شارع مقدس از کلمه «شهر» همین معنی را می‌فهمیده و آن را بر همین معنی حمل می‌کرده است. توضیح این که معنای چهارم از مخترعات شرعی نیست بلکه عرب زمان جاهلیت هم، «ماه» را از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعدی می‌دانسته‌اند. سخن برخی از بزرگان در این باره چنین است:

... فمستعملوا الشهر القمري بعضهم و هم الترك أخذوا مبداء من اجتماع حقیقی، فالشهر عندهم من اجتماع حقیقی بین النیرین إلى اجتماع حقیقی بعده، فإن وقع الاجتماع قبل نصف النهار فذلك اليوم هو أول الشهر، و إن كان بعده فالیوم الذی بعده... .

والمسلمون و أهل البادية من الأعراب أخذوه من ليلة رؤية الهلال إلى ليلتها؛ لأن أقرب أوضاع القمر من الشمس إلى الإدراك هو الهلال، فالأوضاع الأخرى من المقابلة والتربيع و غیر ذلك لا يدرك إلا بحسب التخمين؛ فإن القمر يبقى على النور التام قبل المقابلة و بعدها زماناً كثيراً، و كذلك غيره من الأوضاع، و أمّا وضعه منها عند وصوله في تحت الشعاع و إن كان يشبه وضع الهلال في ذلك لكنه في وضع الهلال يشبه الموجود بعد العدم و المولود الخارج من الظلم، فجعله مبداءً أولى... «۳»

لاریب فی أنّ الناس قبل ظهور الاسلام كانوا قد بنوا أمورهم على نظام السنوات القمرية، وقد ادّعى أنّ غالب الأمم القديمة كانوا كذلك و الأعراب في الجاهلية بأجمعهم كانوا يتخذون الشهور القمرية في مواقيتهم. «۴»

- عنوان «الشهر» الذی أنيط به الحكم بوجوب الصوم أمر عرفی و ليس من مستحدثات الشارع، و من الواضح أنّ الشهر عند العرف أمر واقعی، و ليس للرؤية دخل فيه إلا بنحو الطريقة المحضة. «۵»

- السنوات القمرية و شهورها لم تكن من مختصات الاسلام و مخترعاته، بل غالب الأقوام القديمة كانوا يتخذون السنوات القمرية و شهورها في أمورهم... و عرب الجاهلية بأجمعهم كانوا يتخذون الشهور القمرية في مواقيتهم، و عند هذه الطوائف جميعاً كان مبداء الشهر القمري رؤية الهلال... و ذلك لا يكون إلا في وقت غروب الشمس في اليوم التاسع و العشرين أو الثلاثين، و بذلك يدخل الشهر اللاحق الذی مبدؤه أول دخول الليل، و بهذه المناسبة يجعلون ليلة كل يوم الليلة التي قبله لا الليلة التي بعده. «۶»

و مهمتر از همه اینها تصریح نابغه جهان اسلام، ابو ریحان بیرونی، بدین نکته در آثار الباقیه است:

... و كانوا في الجاهلية يستعملونها على نحو ما يستعمله أهل الإسلام، و كان يدور حجّهم في الأزمنة الأربعة... و يستدوون بالشهر من رؤية الهلال، و كذلك شرع في الإسلام... «٧»

(٣)

حال، اگر پذیرفتیم که «ماه» - نزد عرف مخاطب شارع - یعنی محدوده رؤیت پذیری هلال تا رؤیت پذیری هلال بعدی و به عبارت دیگر ملاک شروع ماه نزد عرف، رؤیت پذیری هلال هنگام غروب آفتاب یا اندکی قبل و بعد از آن است، که هیچ و گرنه - چنانکه اثبات خواهد شد - می‌گوییم ملاک شروع ماه به نظر شارع، رؤیت پذیری هلال هنگام غروب آفتاب است. «٨»

یکی از بزرگان در این زمینه سخنی دارند که از چند جهت غریب و مخدوش است:

... أن أول الشهر و آخره من الأمور التكوينية، و لوجه للتعبّد في التكوينية.

أول الشهر بحسب البراهين القطعية الهيئية عبارة عن خروج القمر عن تحت الشعاع و بروزه في الأفق... و هذا من الأمور التكوينية في الحركات الدورية للكرات. و الخروج عن تحت الشعاع و البروز في الأفق لا يؤثر فيه اختلاف الأفق مطلقاً... «٩»

اولاً، چنان که گذشت «ماه» چهار معنی و اصطلاح دارد، و در هیچ یک از آنها اول ماه به معنای خروج قمر از تحت الشعاع و بروز آن در افق، نیست تا ماه در کلام شارع را بر آن حمل کنیم.

ثانیاً، این که تعبّد در تکوینات وجهی ندارد، درست نیست، زیرا:

مانعی ندارد که تعریف امور تکوینی را از بیان شارع استفاده کنیم، خصوصاً اگر این امور حقایق عرفی باشد که وضع و اعتبار عرفی در آنها یا در تعریف آنها دخالت داشته باشد. بسیاری از امور تکوینی، موضوع یا متعلق احکام شرعی واقع شده و شارع مقدس به تعریف و اندازه‌گیری آنها پرداخته است و مدار فقه بر همین تعاریف می‌چرخد.

نمونه این تعاریف شرعی را در اوزان و مقادیری از قبیل کرّ، رطل، درهم و دینار و در اوقاتی مانند وقت زوال، غروب، فجر، و در پدیده‌هایی مانند حیض و اوصاف و مدت و اقلّ و اکثر آیام آن و سنّ یا ئسگی و نشانه‌های بلوغ در بسیاری از ابواب فقه می‌بینیم. هیچ فقیهی در استفاده از این تعاریف، به ادّعی این که پدیده‌های تکوینی است و تعبّد در آنها راه ندارد، اشکال نکرده است. کاربرد تعاریف شرعی امور تکوینی، نه تنها در فقه با هیچ اشکالی روبه رو نیست، بلکه بر عکس، این تعاریف شرعی مبنای عمل و ضابطه‌مند شدن و دقّت یافتن این مفاهیم حتی نزد عرف شده است.

برای تعاریف شرعی از امور تکوینی یکی از این دو محمل و دو تفسیر وجود دارد:

١. این تعاریف در صدد بیان تعریف شرعی خاص و متفاوت با تعریف تکوینی عرفی - عام یا خاص - از پدیده‌های طبیعی است؛ خواه الفاظ و اسمهایی که شرع در این معنی به کار برده است به حدّ حقیقت شرعی رسیده یا نرسیده باشد. بنابراین، همان گونه که حیض تکوینی، تعریف خاصّ خود را در علم پزشکی دارد، حیض شرعی نیز تعریف شرعی خود را داراست.

۲. تعریف‌های شرعی درصدد بیان ماهیت حقیقی و دقیق امور تکوینی عرفی است و از آنجا که این مفاهیم دقیق است و نظر سطحی عرفی گاه در آنها به خطا می‌رود، در شأن شارع است که این گونه مفاهیم تکوینی عرفی را هر گاه متعلق احکام شرعی و مورد نیاز مردم باشد، تبیین و فهم سطحی عرفی را تصحیح کند. در این صورت، بیان شرعی حجت است و اگر علم به صدور آن از شارع داشته باشیم موجب قطع به صحت این تعریف می‌شود و اگر تعریف اهل فن بر خلاف آن باشد، یا خطاست یا حمل بر اصطلاح خاص می‌شود، چنان که در مورد تعریف ماه نجومی گذشت.

بنابراین، درست نیست که مفاد روایات مزبور در باره پدیده‌های تکوینی از قبیل مبدأ فجر و زوال و غروب یا مبدأ ماه قمری کنار گذاشته شود، به صرف ادعای این که این امور پدیده‌هایی تکوینی است و تعبد در آنها راه ندارد و باید در آنها به اهل فن رجوع کرد. «۱۰»

بنابراین، صرف خروج قمر از تحت الشعاع، در اصطلاح شرع و اهل نجوم و عرف، مبدأ و نشانه حلول ماه نیست. بله، بعضی شروع ماه اقترانی یا حقیقی را که عبارت از فاصله زمانی دو لحظه مقارنه متوالی تیرین است - چنان که در بند دوم این مقاله گذشت - لحظه اقتران می‌گرفته‌اند. البته این ربطی به اصطلاح شرع و عرف صدر اسلام ندارد. اکنون نیز در عربستان بر همین مبنی عمل می‌کنند بدین صورت که: اگر در روز بیست و نهم ماه قمری دو شرط وجود داشته باشد روز بعد اولین روز ماه جدید خواهد بود. این دو شرط عبارتند از: ۱. مقارنه زمین مرکزی، قبل از غروب خورشید باشد؛ ۲. غروب ماه بعد از غروب خورشید اتفاق بیفتد که البته این مبنی شرعی و مستند به رؤیت نیست و در آن احتمال شروع ماه قمری با هلال با سن کم‌تر از ۱۲ ساعت، زیاد است؛ و از طرفی حتی با محاسبات نجومی، وجود چنین هلالهایی غیر ممکن است، چه رسد به رؤیت با چشم مسلح. بنابراین به کار بردن کلمه «هلال» در این موارد صحیح نیست و - مثلاً - بهتر است گفته شود: «ماه با سن شش ساعت»، و نه «هلال شش ساعته»؛ چون هلال یعنی بازتاب نور خورشید از لبه ماه و این بازتاب در ماه با سن کمتر از هشت ساعت - به علت پستی و بلندیها و عوارض سطحی ماه و سایه‌های کوههای آن - روی نمی‌دهد. برای مثال، ما هرگز هلال هفت ساعته نداریم. «۱۱»

(۴)

رؤیت هلال به صرف خروج ماه از تحت الشعاع امکان‌پذیر نیست و به عوامل و مشخصه‌های گوناگونی بستگی دارد. در کشورهای مختلف برای پیش بینی رؤیت هلال ماههای قمری، روشهای گوناگونی به کار می‌گیرند. در هریک از این روشها، مجموعه‌ای از مشخصه‌های خورشید و هلال در لحظه غروب خورشید روز ۲۹ هر ماه به کار می‌رود. این مشخصه‌ها در چهار قسمت به شرح ذیل قابل دسته بندی است:

۱. مشخصه‌های زمانی، شامل: لحظه مقارنه ماه و خورشید، لحظه غروب خورشید و لحظه غروب ماه.

۲. مشخصه‌های قسمتی، شامل: قسمتهای ماه و خورشید در لحظه غروب خورشید، اختلاف سمت بین ماه و خورشید در لحظه غروب خورشید، سمت ماه در لحظه غروب ماه.

۳. مشخصه‌های حد دار، شامل: ارتفاع ماه در لحظه غروب خورشید، اختلاف زمان لحظه‌های غروب خورشید و ماه (مدت مکث هلال بعد از لحظه غروب خورشید)، فاصله زاویه‌های ماه از خورشید در لحظه غروب خورشید،

اختلاف طولهای دایره البروجی ماه در خورشید لحظه غروب خورشید، سن ماه در لحظه غروب خورشید (اختلاف زمان لحظه‌های غروب خورشید و مقارنه)، درصد سطح روشن ماه در لحظه غروب خورشید.

۴. مشخصه‌های موقعیتی، شامل: عرض دایره البروجی ماه در لحظه غروب خورشید، موقعیت ماه در مدار خود به دور زمین نسبت به لحظه‌های حسیض و اوج در لحظه غروب خورشید، موقعیت زمین در مدار خود به دور خورشید در لحظه غروب خورشید.

نقش و میزان تأثیر این مشخصه‌ها در رؤیت پذیری هلال ماه و میزان وابستگی هریک از آنها به سایر مشخصه‌ها متفاوت است و برای صدور حکم مطمئن و قطعی در باره رؤیت هلال وضع همه مشخصه‌های یاد شده به طور دقیق ملحوظ واقع می‌شود.

می‌افزایم که لحظه پس از مقارنه، همان لحظه تولد ماه نو است، و هر چه لحظه غروب خورشید یا لحظه اولین رؤیت هلال ماه، دیرتر از آن صورت بگیرد، آن هلال را در اصطلاح مسن‌تر می‌نامند و هر چه این مدت کمتر باشد، آن هلال را جوان‌تر به شمار می‌آورند. برخی از اهل فن، هلال ماههای با سن کمتر از ۲۰، بین ۲۰ تا ۲۴ و بیشتر از ۲۴ ساعت را به ترتیب: جوان، میان سن و مسن دسته بندی می‌کنند.

با توجه به تجربیات و گزارش دستاورد تلاش ۱۲۷ ساله عده‌ای از اهل فن و شیفتگان شکار هلال، این نتایج به دست آمده است:

الف) رؤیت ناپذیری هلال با چشم مسلح در مورد هلال ماههایی که سن آن در لحظه غروب خورشید از ۱۱ ساعت و ۵۶ دقیقه کمتر است.

ب) رؤیت ناپذیری هلال با چشم غیر مسلح در مورد هلال ماههایی که سن آن در لحظه غروب خورشید از ۱۴ ساعت و ۹ دقیقه کمتر است... «۱۲»

برای وضوح بیشتر مطلب، در اینجا سخن تعدادی از اهل فن را نقل می‌کنیم:

- اگر سن ماه حداقل ۸ ساعت نباشد، هلال قابل رؤیت تشکیل نمی‌شود و کمترین سن هلال برای رؤیت با چشم مسلح در حدود ۱۲ ساعت است. از طرفی در رصد هلال با چشم غیر مسلح نیز نتایج رتبه دار جهانی برای کمیته سن هلال، در حدود ۱۸ ساعت ثبت شده است. لذا... هلالهای با سن بالاتر از ۱۸ ساعت - به شرط نبودن موانعی همچون ابر یا آلودگی هوا - با چشم عادی قابل رؤیت است. «۱۳»

- چنانچه ارتفاع ماه حدود ۷/۵ درجه، مکث آن حوالی ۳۵ دقیقه، فاصله زاویه‌ای حدود ۸/۵ درجه (زمین مرکزی) عرض آن شمالی، و دیگر شرایط رصدی نیز مناسب باشد، به شرط برخورداری از هوای تمیز و افق باز، تازه این گونه هلال را با چشم مسلح می‌توان مشاهده کرد. اما اگر فاصله زاویه‌ای ۹/۵ درجه، ارتفاع ماه بیش از ۹ درجه، مکث آن بالای ۴۵ دقیقه، و سایر شرایط رصدی مساعد باشد، در صورت وجود هوای تمیز و بدون مانع، هلال با چشم غیر مسلح قابل رؤیت خواهد بود. «۱۴»

- الگوی روشنایی ماه (یعنی مرئی بودن هلال) مستلزم محاسبات پیچیده‌ای در حوزه‌های مکانیک سماوی و روشهای جوّی و اختر فیزیکی است... اولین گام آن است که ابتدا معیار عدم رؤیت (نامرئی بودن) را به دست آوریم. پس از آن، دسترسی به معیار واقعی ساده‌تر خواهد بود.

پیشگویی مرئی بودن ماه نو بسیار مشکل است... هدف ما... این بود که میزان خطا در مشاهده ماه نو، با بهره مندی از روشهای جدید اختر فیزیکی... کاهش یابد.

روشهای متعددی برای پیشگویی اولین رؤیت هلال وجود دارد. از بیش از ۵۰۰۰ سال قبل به این طرف، تقریباً همه تمدنهای بشری - از بابلی‌ها گرفته تا به امروز - معیارهای متفاوتی را یافته و به کار بسته‌اند...

آخرین مطالعاتی که دانشمندانی نظیر فادرینگهم و ماوندردر «۱۵» (۱۹۱۰م) دانژون «۱۶» (۱۹۳۲ - ۱۹۳۶م)، بروئین «۱۷» (۱۹۷۷م)، الیاس (۱۹۸۱ - ۱۹۸۹م)، مک نلی «۱۸»، «۱۹۸۳م)، شِفِر «۱۹» (۱۹۸۹ - ۲۰۰۰ م) و یا لوپ «۲۰» در سده گذشته انجام داده‌اند، همگی کوششهایی برای یافتن پاسخ سؤال مذکور بود. «۲۱»

(۵)

در روایات بسیاری از شیعه و سنی نشانه حلول ماه یا وجوب روزه و افطار، رؤیت هلال دانسته شده است از جمله:

- سنن أبو عبدالله (ع) عن الأهلّة، فقال: «هی أهلة الشهر، فإذا رأیت الهلال فصم، و إذا رأیته فأفطر».

- «صم لرؤية الهلال و أفطر لرؤيته».

- «لیس علی أهل القبلة إلاّ الرؤیة، لیس علی المسلمین إلاّ الرؤیة».

- «صیام شهر رمضان فریضة، یصام للرؤیة و یفطر للرویة».

- «صوموا لرؤيته، و أفطروا لرؤيته».

- «لا تصم إلاّ للرؤیة» «۲۲».

می‌دانیم که طبق بسیاری از ادله، «رؤیت» در این احادیث و مانند اینها طریقت دارد نه موضوعیت. ادله طریقت رؤیت را به تفصیل در رؤیت هلال نقل و درج کرده‌ام و دو باره به آن نمی‌پردازم. اکنون باید دید «ذوالطریق» چیست؟ یعنی پس از آنکه مسلم شد رؤیت، موضوع حکم نیست که حکم دایر مدار آن باشد، سؤال این است که حکم دایر مدار چیست و چه چیزی واقعاً نشانه حلول ماه و موضوع حکم است؟

برخی گفته‌اند: رؤیت، طریق است برای خروج قمر از محاق و تحت الشعاع. بنابراین، خروج قمر از محاق و تحت الشعاع، موضوع واقعی است.

این سخن البته خطاست؛ زیرا:

اولاً، ادعایی است بدون دلیل و اگر بنا باشد بدون دلیل سخن گفت، چه بسا کسی ادعا کند که رؤیت برای لحظه مقارنه نیرین یا لحظه پس از مقارنه یعنی لحظه تولد هلال (به اصطلاح صحیح در تولد هلال، که خواهد آمد) طریق است.

ثانیاً، موضوع قرارداد «خروج قمر از محاق و تحت الشعاع» تالی فاسدی دارد که قابل التزام نیست، به بیان برخی از بزرگان:

إذا جعلنا مبدأ الشهر هو خروج القمر عن تحت الشعاع مثلاً، و هو أمر وحدانی فی جمیع العالم، فرّما یخرج القمر عن تحت الشعاع بعد ساعة من الليل و ربّما بعد ساعتین أو بعد ثلاث ساعات و هكذا، و ربّما یکون خروجه أوّل طلوع الفجر أو أوّل طلوع الشمس أو بعد ساعة من طلوعها أو بعد ساعتین أو بعد ثلاث ساعات، أو فی وسط النهار وقت زوالها، فلا یمکن تعیینه و تقدیره بوجهها من الوجوه... فلا بدّ و أن نلتزم بأنّ ثلث الیوم الثلاثین أو نصفه أو ثلثیه و هكذا من شهر رمضان و الباقی من شوال... .

فهل یمکن لأحد أن یمکن بهذه المحاذیر...؟ فهذه الوجوه لم یمتزم أحد، بل لم یتفوه بأنّ مبدأ الشهر القمریة هو نفس الخروج عن تحت الشعاع، بل الجمیع متفقون علی أنّ للرؤیة دخلاً فی ذلك. فجمیع الملل و الأقوام بانون علی الرؤیة؛ فإذا رأوه حکموا بانقضاء الشهر السابق و دخول اللاحق «۲۳».

ثالثاً، لازمه اش نادیده گرفتن روایات مصرّحه به «رؤیت هلال» به عنوان نشانه شروع ماه است.

بنابراین صرف خروج ماه از تحت الشعاع - که به دست آوردن آن یکی از ساده ترین محاسبات نجومی قدیم و جدید است - موضوع شروع و ثبوت ماه جدید نیست و حتّی آیه الله خویی (رحمه الله) که شاید بیش از همه برای تثبیت مدّعی خود از آن استفاده کرده، در پاسخ به استفتایی فرموده است:

لا أثر للإطمئنان بتولده، بل ولا الإطمئنان بقابلیته للرؤیة، بل لا بدّ من الرؤیة خارجاً. «۲۴»

البته ذیل سخن ایشان، یعنی «ولا الاطمئنان...» پذیرفتنی نیست.

(۶)

اکنون که معلوم شد نمی توان «رؤیت هلال» را در احادیث طریق برای صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع، یا طریق برای مقارنه نیرین یا تولد هلال (یعنی لحظه پس از مقارنه) دانست، می گوییم: با توجه به تأکید روایات فراوان بر «رؤیت» - حتّی به صورت حصر مانند «لاتصم إلاّ للرؤیة» یا «لیس علی أهل القبلة إلاّ الرؤیة» - و عدم امکان نادیده گرفتن آنها، و از سوی دیگر موضوعیت نداشتن «رؤیت»، مقتضای رعایت این دو جهت آن است که بگوییم: «رؤیت هلال» در ادله طریق است برای «رؤیت پذیری هلال به هنگام غروب آفتاب»، «قابلیة الهلال للرؤیة» یا «امکان رؤیت هلال» یا «رؤیت تقدیری نه فعلی». یعنی شارع مقدّس رؤیت پذیری هلال را به هنگام غروب خورشید - یا اندکی قبل و بعد از آن - ملاک و نشانه شروع ماه قمری و تحقق عنوان «ماه» و ترتب آثار «ماه» قرار داده است، هر چند به سبب مانعی مانند ابر، هلال، رؤیت نشود یا اساساً کسی استهلال نکند.

با این بیان، هم طریقیّت رؤیت محفوظ مانده، و هم آن همه تأکید بر رؤیت نادیده گرفته نشده است. توضیح این که: ذوالطریق ما «هلال که قابل رؤیت» است و حمل رؤیت بر طریقیّت بیش از الغای موضوعیت رؤیت،

موجب چیزی نمی‌شود و سبب نفی مرتبه مفروض در «مرئی» نیست. یعنی پس از قرآن هنگامی که ماه در مدار خود به حدی برسد که با وجود سایر شرایط، رؤیت هلال امکان‌پذیر باشد، این مرتبه هلال - که از آن به «رؤیت پذیری» تعبیر می‌کنیم - موضوع واقعی حکم و نشانه شروع «ماه» است.

این نکته در پاسخ آیه الله خویی به علامه تهرانی (رحمهما الله) به خوبی تبیین شده که نقل آن مناسب است:

حمل الرؤیة على الطریقة المحضه لا یعنی أن يكون المیزان واقع خروج الهلال عن تحت الشعاع أو المحاق بل هناك مطلب ثالث عرفی و مطابق أيضاً مع ما هو المستفاد من أدلة الباب، وهو أن يكون الشهر عبارة عن بلوغ الهلال في الأفق مرتبة يمكن للعین المجردة رؤيته.

و هذا غير أخذ الرؤیة أو العلم موضوعاً، بل الرؤیة ليست إلاً طريقاً إلى إحراز هذه المرتبة في تكوّن الهلال و ظهوره في الأفق.

و وجه عرفیة هذا المطلب و مطابقته مع المرتکزات واضح؛ حيث قلنا: إن الشهر بحسب المرتکزات العرفیة أمر واقعی على حدّ الأمور الواقعیة الأخرى التکوینیة، فلایناسب أن يكون للعلم و الجهل دخل فيه... .

فیتعیّن أن يكون المیزان عندهم ما ذکرناه من ظهور الهلال و تکوّن و بلوغه مرتبة قابلة للرؤیة بالعین المجردة.

ووجه مطابقتة هذا المطلب للروایات أنّ عنوان الرؤیة الوارد فيها و إن كان على نحو الطریقة المحضة، إلا أنّ ذا الطریق هو الهلال البالغ مرتبة قابلة للرؤیة بالعین المجردة، لا مجرد الخروج عن المحاق و لو لم يكن قابلاً للرؤیة. والحمل على الطریقة لا يقتضى أكثر من إلغاء موضوعیة الرؤیة، لا المرتبة المفروضة في المرئی كما هو واضح.

مضافاً إلى أنّ هذا هو مقتضى حمل الدلیل على المیزان العرفی الارتکازی في کیفیة تكوّن الشهر الهلالي، و قد عرفت أنّه يقتضى ذلك أيضاً. «۲۵»

یکی از فقه پژوهان نیز در تبیین این نکته و دفع اشکال از آن نوشته است:

... أنّ المرئی کونه بحيث یرى... موضوع الحكم، لا أنّ الرؤیة أخذت جزء الموضوع على نحو الصفتیة [کذا، ظ: الوصفیة] أو الطریقة، بل هي طریق محض عبر به لبيان حصر الاعتماد على الطریق الیقینی الحسی، و لبيان أنّ ما هو موضوع الحكم هو تكوّن الهلال بحيث یرى بالعین المجردة - أي المنزلة التي یسمی فيها هلالاً و يستهلّ به الناظران - لا التکوّن الضعیف غير المرئی بالباصرة، أي المنزلة القمریة السابقة.

فالنکته الثانیة للتعبیر بالرؤیة عن الموضوع هو الكناية و الإرشاد إلى حدّ درجة و منزلة القمر، التي هي موضوع الحكم.

فالإشکال بالتهافت على ما فی التنقیح و المستند من أنّ الرؤیة و التبیّن أخذاً فی کلامه من جهة أنّهما طریق محض، و التزم من جهة أخرى أنّ لهما موضوعیة... غفلة عن هذه النکته، و هي أنّ الموضوع بحيث یرى هو جزء الموضوع، أمّا نفس الرؤیة فهي طریق محض. «۲۶»



اکنون که معلوم شد موضوع حکم، «قابلیة الهلال للرؤية» یا «رؤیت پذیری هلال» است، می‌افزایم که گاهی دوری ماه از لحظه اقتران به قدری است که فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است نه با چشم عادی، و هنگامی که فاصله‌اش از این مقدار بیشتر و وارد حدّ دیگری از مدار خود شد، با چشم عادی هم قابل رؤیت می‌شود. بنابراین، رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی است، و رؤیت پذیری با چشم عادی موضوعی دیگر، که با یکدیگر متباین اند؛ چون خود کره ماه، موضوع حکم نیست تا گفته شود در هر دو حالت یک چیز است، بلکه - مثلاً - دوری ماه از لحظه اقتران به اندازه ده درجه که فرضاً با چشم عادی قابل رؤیت است منزلی از منازل ماه، و دوری آن به اندازه شش درجه که فرضاً فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است، منزلی دیگر از منازل ماه است: «... والقمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب». «۲۷»

اکنون این سؤال پیش می‌آید کدام یک از این دو موضوع و دو منزل ماه، موضوع حکمند؟ «رؤیت پذیری با چشم عادی» یا «رؤیت پذیری با چشم مسلح» یا هر دو؟ روشن است که نتیجه و اثر این دو موضوع هم متفاوت است، یعنی اگر اولی موضوع حکم باشد در بسیاری از آفاق و در بسیاری از ماه‌ها لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۳۰ روزه و مثلاً شنبه روز اول ماه بعد باشد، و اگر دومی موضوع باشد، لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۲۹ روزه و مثلاً جمعه روز اول ماه بعد باشد.

یکی از فقه پژوهان در تبیین این نکته سخنی دارند که نقل آن مناسب است:

... أن ابتعاد القمر عن تحت الشعاع ليس هو موضوع الحكم بشكل مطلق، بل ابتعاده عن الشمس بحيث يتكوّن و تشتت أشعة انعكاسه بنحو یری علی سطح الأرض بالعين المجردة، كأن يبتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فضائية، أما لو ابتعد عنها بأقلّ من هذا المقدار، فإنه لا يتمكّن من رؤيته بالعين المجردة، و إنّما يمكن رؤيته بالعين المسلحة.

فالتريد في المقام فيه تباین موضوعی، لا أنّ الموضوع واحد و الاختلاف منشؤه الطريق لهذا الموضوع، كما قد يتوهم؛ إذ أنّ الموضوع ليس هو جرم القمر، و إلاّ فإنه يمكن أن یرصد و یری القمر بالعين المسلحة طوال دورانه حول الأرض، سو كان في حالة المحاق أم في غيرها.

و إنّما الموضوع هو منازل القمر... و منزلة القمر تختلف من حالة إلى أخرى؛ فإذا ابتعد القمر عن الشمس فإنّ هذه منزلة، و في هذه الحالة لا يمكن أن یری بالعين المجردة، و إذا ابتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فإنّها منزلة أخرى...، و في هذه الحالة يمكن أن یری بالعين المجردة، فمن حيث الزمن يوجد في المنازل اختلاف، و كذلك من حيث المسافة الفضائية، فأی منزلة هي ميقات و موضوع الحكم؟ «۲۸»

اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که در واقع و مقام ثبوت حکم، کدام یک از این دو موضوع یعنی: «رؤیت پذیری با چشم عادی» و «رؤیت پذیری با چشم مسلح» موضوع حکمند؟ روشن است که باید فقط یکی موضوع باشد. از سوی دیگر معتبر نبودن رؤیت با چشم عادی که بدیهی البطلان، و مخالف هم به آن معترف است پس باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد؛ زیرا محال است در مقام ثبوت، موضوع یک حکم، دو چیز متباین، و اثر مترتب بر یکی با دیگری متضاد باشد. بدین معنی که اگر ثبوتاً «الف» موضوع حکم باشد لازمه و اثرش آن است که شنبه اول ماه است، و اگر «ب» موضوع باشد لازمه‌اش آن است که - در همان فرض - جمعه

اول ماه است. در چنین موردی محال است که شارع به صورت مانع الخلو، موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد.

این تالی فاسد منحصر به موضوع مورد بحث به نظر ما یعنی «رؤیت پذیری هلال» نیست، بلکه هر چه را که موضوع حکم بدانیم، ثبوتاً محال است که - به گونه مانع الخلو هم رؤیت با چشم عادی معتبر و طریق آن باشد، هم رؤیت با چشم مسلح؛ زیرا اثر مترتب بر یکی متضاد و منافی اثر دیگری است؛ یعنی اگر رؤیت با چشم عادی معتبر است، لازمه اش آن است که شنبه اول ماه است نه جمعه، و اگر رؤیت با چشم مسلح معتبر است لازمه اش آن است که جمعه روز اول ماه است نه شنبه. و چگونه معقول است که در مقام ثبوت شارع هر دو را معتبر دانسته باشد و در یک افق هم جمعه - واقعاً - اول ماه باشد و هم شنبه! و چون عدم اعتبار رؤیت با چشم عادی و بدون ابزار بديهی البطلان است، به ناچار باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد.

ظاهراً به همین دلیل که رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی است متباین با رؤیت پذیری با چشم عادی، محقق اصولی، میرزای نایینی (م ۱۳۵۵ق) در پاسخ به استفتایی، رؤیت با چشم مسلح را معتبر ندانسته و نوشته‌اند:

لو فرض كون الهلال غير قابل للرؤية بالعيون القويّة فالظاهر أنّه لا عبرة بالرؤية بمعونه الالات المكبرّة و المقربّة الخارجة عن المتعارف و بعبارة أوضح: لو لم يتحقق أول درجة البعد المتوقف عليه رؤية الهلال بالعيون القويّة و كانت الالات المذكورة موجبة لرؤيتها مع عدم تحقق ذلك المقدار من البعد، فالظاهر أنّه لا عبرة بمثل هذه الرؤية. «۲۹»

(۸)

اختلاف در اعتبار رؤیت با چشم مسلح اختصاصی به مسلک مشهور فقها یعنی لزوم اشتراک و اتحاد آفاق ندارد، بلکه بر مبنای مرحوم آیه الله خویی وعده‌ای دیگر نیز - مبتنی بر عدم لزوم اتحاد آفاق - ساری و جاری است و فرق مسأله این است که طبق مسلک مشهور، رؤیت پذیری هلال با چشم عادی به هنگام غروب آفتاب در افقی از آفاق فقط اثبات کننده حلول ماه نو در همان افق است، و طبق مبنای غیر مشهور، اثبات کننده حلول ماه در آن افق، و سایر آفاقی است که در بخشی از شب با آن افق مشترکند.

در این مسأله می‌توان گفت که حق با مشهور است و مبنای مرحوم آیه الله خویی و عده‌ای دیگر، مخدوش و مبتلا به اشکالات و شبهات مختلفی است «۳۰» و چون دو شبهه و اشکال آن، تقریباً اشکال بر اعتبار چشم مسلح نیز به شمار می‌آید، آن دو اشکال را در اینجا نقل می‌کنم:

إنّ التمسک بإطلاق الرؤية يلزم منه إغراء المكلفين لمدة أكثر من عشرة قرون؛ إذ إنه من الدائم الغالب ثبوت هلال شهر رمضان في بلدما، و خوفه على البلدان و على النقاط الأخرى المتقدمة في الأفق، إذ على قول غير المشهور يثبت بداية الشهر للنصف المظلم من الكرة الأرضية، كما إذا رُئي في المغرب العربي، فإنه يثبت للصين و أفغانستان؛ لأنهما تشتركان مع المغرب العربي في ليل واحد، لكنّه خفي ذلك على أهل تلك البلاد طيلة هذه القرون.

و بعبارة أخرى: في الأعصار السابقة حيث كانت وسائل النقل بدائية، و السفر شاقّ جداً، فإذا ثبتت الرؤية في بلد، كيف يمكن لأهالي بلد آخر يبتعد عن بلد الرؤية بمسافة ألف كيلومتر مثلاً أن يستعملوا ذلك؟ فقولته عليه السلام: «صم للرؤية و أفطر للرؤية» ظاهر في الأفق القريب القابل للنقل و الشيعاء، أما الافق البعيد فلا يمكن اطلاع المخاطبين بها.

إن قلت: الثمرة تظهر في قضاء الصيام بعد استعلام رؤية الهلال في بلد آخر.

قلت: إن قولهم عليهم السلام: «صم للرؤية و أفطر للرؤية» متكفل لبيان الجهة و الوظيفة الأدائية، و أجنبيّ عن الوظيفة القضائية للمكلف، فهو بلحاظ الوظيفة الأدائية، وليس متعرّضاً أصلاً للوظيفة القضائية، فكيف لا يلتفت إليه طيلة عدّة قرون مع أنه مورد للإبتلاء. و خلال هذا التاريخ الطويل تقع الرؤية دائماً في مكان دون آخر، فلو كان الأمر كذلك، لنبه عليه الشارع، وإلا أوقعهم في عهده القضاء دائماً و أبداً. «٣١»

٢. و ممّا ينبّهك و يسدّدك و يؤيّدك على هذا المرام الذي بيّناه أنه لم ير من النبي (ص) و لا من الائمة المعصومين (ع) في طول القرون الثلاثة، الأمر بقضاء صوم بلدانهم من مكّة و المدينة و الكوفة و بغداد و سرّمن راه و طوس، مع إمكان دعوى العلم الإجمالي برؤية الهلال في بلاد المغرب قبل رؤية أهل بلدهم بليلة واحدة في طول هذه المدّة أزيد من ألف مرّة، وصل إليهم الخبر بعد زمان أم لم يصل.

وذلك لأنّ العلم الإجمالي منجز للتكليف، فعلى عهده كلّ أحد في مدّة عمره قضاء أيام من الصيام حسب علمه إجمالاً برؤية من تقدّمه من بلاد المغرب؛ وحيث لم يكن في الروايات و التواريخ و السير عين و لا أثر من الأمر بقضاء الصيام بالعلم الإجمالي، علمنا عدم وجود تكليف برؤية من تقدّمهم بالرؤية. «٣٢»

ورود اشكال اوّل - بلکہ اشكال دوم نیز - در مسأله مورد بحث ما بدین بیان است که با توجه به این که رؤیت موضوعیت ندارد تا با عدم آن، حکم مترتب نشود و ماه نو حلول نکند، اگر ثبوتاً رؤیت با چشم مسلح معتبر باشد لازمهاش گمراه شدن مکلفین از ناحیه شارع در مدت بیش از هزار سال است؛ یعنی در بیشتر یا بسیاری از ماهها، در بیشتر یا بسیاری از آفاق، ماه نو یک روز زودتر حلول می کرده و بر اثر عدم دسترسی مسلمانان به ابزار رؤیت، آنان به اشتباه افتاده اند و در هزاران ماه، شبهای قدر و عید فطر و عید قربان و عرفه - و بسیاری از مناسبت های دیگر - را یک روز دیرتر از وقت واقعی، دانسته اند، و علت آن هم چیزی جز این نیست که شارع - بنابر فرض - رؤیت با چشم مسلح را معتبر دانسته است.

آیا معقول است بگوئیم مسلمانان در هزاران ماه، تکالیف مربوط به ماههای قمری را بر خلاف واقع و یک روز دیرتر انجام می داده اند؛ چون رؤیت با تلسکوپ هابل - مثلاً - معتبر است و مقصّر خود مسلمانانند که در بیش از هزار سال گذشته از آن استفاده نکرده اند!! وگرنه، ماه یک روز زودتر برایشان ثابت می شد، چون هابل قادر است چیزهایی را ببیند که روشنایی آنها ۱۱/۰۰۰/۰۰۰ نوری است که چشم انسان می بیند و فاصله ای را که با هابل می توان دید از حدّ دو میلیارد سال نوری می گذرد. «٣٣» اساساً آیا ممکن است که شارع در مقام ثبوت رؤیت، رؤیت با هابل را - که هنوز در دسترس مسلمانان نیست - ملاک شروع ماه قرار دهد؟

بنده پیشتر نیز در عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح مقاله‌ای نوشته‌ام که در مجله فقه اهل بیت(ع) (شماره ۳۹ - ۴۰) چاپ شده است. این نوشته و آن مقاله مکمل یکدیگرند و چون پاره‌ای از قسمت‌های مقاله پیشین برای برخی روشن و گویا نبوده است به توضیح بیشتر مدعی در این مقاله پرداختم و از آنجا که در برخی نقدها، ادله آن مقاله به طور کامل نقل نشده است برای داوری و اظهار نظر باید به خود آن رجوع کرد و اگر در مقاله حاضر ابهامی باشد مراجعه به مقاله پیشین برای رفع آن مفید خواهد بود.

علاوه بر ادله‌ای که ذکر شد مؤیداتی هم می‌توان برای این مدعی بیان کرد، از جمله، سخنی که در پاسخ مرحوم آیه الله خویی به آیه الله حسینی تهرانی(ره) آمده است، و چون ممکن است از برخی جهات قابل خدشه باشد از آن به عنوان مؤید یاد می‌کنیم:

نعم، لا بدّ أن يكون وجود الهلال على نحو يمكن رؤيته بطريق عادي، فلا تكفي الرؤية بالعين الحادة جداً أو بعين مسلحة بالمكبر أو العلم بوجوده بالمحاسبات الرصدية على دون تلك المرتبة؛ لاستفادة تلك الصفة له من النصوص المعتبرة الناطقة بأن لو رآه واحد لرآه خمسون أو لرآه مائة أو لرآه ألف، تعبيراً عن حدّ ما ينبغي من صفة وجوده. «۳۴»

(۱۰)

آنچه تاکنون ذکر شد برای تثبیت مدعی یعنی عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح بود؛ ولی باید دلیل مخالف، یعنی قائل به اعتبار آن ردّ شود تا مدعی تثبیت گردد و چون یکی از فضایل معزز حوزه(دام عزّه) برای اعتبار آن تلاش زیادی کرده و آنچه را قابل ذکر است در مقاله‌ای با عنوان «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال» مرقوم فرموده‌اند، که به شکل رساله‌ای مستقل و نیز در همین شماره مجله منتشر شده است، به نقد ادله و مؤیدات ایشان برای اعتبار، اکتفا می‌کنم و شبهاتی را که بر مقاله پیشین بنده وارد کرده‌اند پاسخ می‌دهم:

(یک)

یکی از ادله معظم‌ء له(دام توفیقه) تمسک به اطلاق «رؤیت» است. بنابراین، رویت شامل رؤیت با چشم مسلح نیز می‌شود. «۳۵»

پاسخ: اگر اطلاق ثبوتاً محال باشد مجالی برای تمسک به آن نیست و در مسأله ما اطلاق محال است؛ زیرا: با توجه به این که «شهر» واقع معینی دارد و رؤیت و عدم رؤیت، واقع «شهر» را تغییر نمی‌دهد و معنای طریقت رؤیت نیز همین است؛ و از سوی دیگر، شارع استفاده از ابزار و تلسکوپ را برای رؤیت واجب و الزامی نکرده است، بلکه اگر کسی به دلخواه خود از آن استفاده و هلال را رؤیت کرد، حلول ماه نو برایش ثابت می‌شود - چنان که مدعی قائل به اعتبار است - حال اگر مکلف از ابزار استفاده نکرد و مثلاً غروب جمعه با چشم عادی هلال را ندید، در نتیجه روز شنبه برایش اول ماه نخواهد بود. در حالی که اگر با تلسکوپ استهلال می‌کرد غروب جمعه، هلال را می‌دید و در نتیجه شنبه برایش اول ماه بود، در چنین فرضی قائل به اعتبار چشم مسلح چه می‌گوید؟ اگر بگوید: «چون غروب جمعه، هلال قابلیت رؤیت با ابزار را داشته است، پس «ثبوتاً و واقعاً شنبه اول ماه بوده است». می‌گوییم: لازمه این سخن، عدم اعتبار رؤیت با چشم عادی است که البته بدیهی البطلان است. و اگر بگوید: «در مقام ثبوت روز شنبه اول ماه نبوده است، چون وی غروب جمعه، هلال را با چشم عادی ندیده است»، مدعی مخالف اعتبار ثابت می‌شود. و چنانچه بگوید: «اگر غروب جمعه با ابزار استهلال می‌کرد،

واقعاً و ثبوتاً شنبه اول ماه بود، و چون با ابزار استهلال نکرده - در نتیجه هلال را ندیده است - پس شنبه اول ماه نیست. پاسخ می‌دهیم: لازمه این سخن، موضوعیت داشتن رؤیت، و عدم واقع معین برای «شهر»، است، که البته قابل پذیرش نیست؛ زیرا مسلماً و به اعتراف مخالف نیز رؤیت طریقت دارد نه موضوعیت.

(دو)

چنانچه شارع مقدس در این امر مهم، رؤیت غیر مسلح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم معمولی را ذکر می‌فرمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت شارع در امری که مورد ابتلای مسلمانان در هر سال و بلکه در هر ماه است، به مجرد انصراف اکتفا کند (همین شماره، ص ۱۹۹).

پاسخ: مخالف اعتبار چشم مسلح، عکس این سخن را بر مستدل وارد می‌کند و می‌گوید: اگر شارع مقدس، رؤیت با چشم مسلح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم مسلح را ذکر می‌فرمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت: شارع در چنین امر مهمی به مجرد اطلاق (رؤیت) اکتفا کرده است.

(سه)

اگر کسی خروج ماه از محاق را مبدأ ماه قمری بدانند، آیا در مقابل او می‌توان گفت: «این رأی و نظریه با مقام تحدید سازگاری ندارد؟» اگر بگویید: «روایات رؤیت، طریق است برای خروج از محاق نه امکان رؤیت با چشم عادی» چگونه جواب می‌دهید؟ (همین شماره، ص ۲۰۲)

پاسخ: این ادعایی است بی دلیل و بسیار بی ربط، و درست به همین دلیل احدی از فقها خروج ماه از محاق را مبدأ ماه قمری شرعی نمی‌داند، و هیچ کس ادعا نکرده است که رؤیت طریق برای خروج ماه از محاق است، و اگر به فرض، کسی چنین ادعا کند سخنش باطل و بی اساس است.

(چهار)

اگر بگوییم: «رؤیت طریق است برای ماه در صورتی که از محاق خارج شده و با چشم معمولی امکان رؤیت داشته باشد» این هم دور است و هم عین مدعی. (همین شماره، ص ۲۰۲)

پاسخ: البته بنده چنین سخنی نگفته‌ام. مدعای بنده این است که رؤیت طریق است برای «قابلیة الهلال للرؤية» یا «رؤیت پذیری هلال» و رؤیت پذیری با چشم عادی یک موضوع است، و رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی دیگر، و ذوالطریق نمی‌تواند هر دو موضوع، یا فقط رؤیت پذیری با چشم مسلح باشد - به برهان و بیانی که در بند ۷ این مقاله گذشت - پس ذوالطریق «رؤیت پذیری با چشم عادی» خواهد بود.

(پنج)

چون ملاک «هلال»، و رؤیت نسبت به آن طریق است، ملاک شروع ماه قمری و وجوب صیام، یقین به «هلال» است، و «هلال» یک امر واقعی است که به همان شب اول مربوط است؛ بنابر این، دیدن با اسباب و آلات نیز کفایت می‌کند. (همین شماره، ص ۲۰۳)

پاسخ: روشن است که مقصود مستدل، موضوعیت «هلال» در لحظات اولیه شکل‌گیری آن است و گرنه «هلال» شب دوم ملاک شروع ماه نیست. اکنون می‌پرسیم: هلالی که ملاک شروع ماه است آیا هلالی است که با چشم

عادی قابل رؤیت است یا مسلح یا اعم از آن؟ یعنی حتی اگر هلال با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نباشد باز هم ملاک شروع ماه و موضوع حکم است؟ اگر قسم دوم را اختیار کنید، می‌گوییم: اساساً هلال یعنی نور قابل رؤیت، و اگر هلال حتی با چشم مسلح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد، اصلاً هلال نیست، «۳۶» - نه این که هلال است اما دیده نمی‌شود - و «هلال غیر قابل رؤیت حتی با چشم مسلح و بدون موانع» فقط یک مفهوم است و مصداق ندارد. پس حتماً باید شق اول را پذیرفت، یعنی بگوییم: هلالی که ملاک شروع ماه است هلالی است که یا با چشم عادی یا با چشم مسلح قابل رؤیت باشد. اکنون می‌گوییم: «قابلیت رؤیت با چشم عادی» موضوعی و منزلی از منازل ما، و «قابلیت رؤیت با چشم مسلح» موضوع و منزل دیگری از منازل ماه است، و ذوالطریق و ملاک شروع ماه - ثبوتاً - نمی‌تواند هر دو، یا فقط «قابلیت رؤیت با چشم مسلح» باشد - به برهانی که در بند ۷ این مقاله گذشت - به ناچار «قابلیت رؤیت با چشم عادی» ذوالطریق و موضوع حکم و ملاک شروع ماه خواهد بود.

(شش)

از نظر عرف، یک حدّ معین را حدّ ترخص می‌گویند... اما در اینجا یک تحدید واقعی وجود دارد، یعنی ماه یک شروع و ختم و پایانی در هر ۲۹ یا ۳۰ روز دارد که یک امر تکوینی است و عنوان عرفی ندارد. به عبارت دیگر، در حدّ ترخص حدّ یک عنوان عرفی دارد، اما در مسأله مورد بحث، ماه و هلال یک عنوان واقعی است. (همین شماره، ص ۲۰۲)

پاسخ: این که بگوییم: «ماه عنوان عرفی ندارد» نادرست است. ماه هم یک امر تکوینی است و هم عنوان عرفی دارد - چنان که در ابتدای این نوشته گذشت - مگر امر تکوینی نمی‌تواند عنوان عرفی داشته باشد؟ ثانیاً، همان طور که ماه، امری تکوینی و عنوانی واقعی - یعنی مقدار مشخصی از زمان (۲۹ یا ۳۰ روز) است، حدّ ترخص هم امری تکوینی و عنوانی واقعی، یعنی مقداری از مسافت (مثلاً سه کیلومتر) است. بله، ممکن است گفته شود که مثلاً به مجموع این سه کیلومتر حدّ ترخص نمی‌گویند، بلکه به مبدأ آن گفته می‌شود، ولی این منافاتی با آنچه گفتیم ندارد، و همان طور که شارع برای شروع ماه معیاری قرار داده است برای حدّ ترخص نیز ملاکی بیان کرده است.

(هفت)

حدّ ترخص از اموری نیست که به اختلاف افراد و اشخاص مختلف شود، بلکه یک امر عرفی است... و خود دورشدن بهترین قرینه است بر این که یک حدّ معین واقعی برای آن وجود دارد. (همین شماره، ص ۲۰۴)

پاسخ: مگر قرار است «شهر» به اختلاف افراد و اشخاص مختلف شود؟! ماه هم در مقام ثبوت مانند حدّ ترخص، حدّ معین واقعی دارد و به اختلاف اشخاص، مختلف نمی‌شود.

(هشت)

اشکال چهارم: لازمه معتبر بودن چشم مسلح آن است که شارع مقدس بیش از هزار سال مردم را به اشتباه انداخته باشد... .

پاسخ: اولاً، این اشکال در صورتی وارد است که شارع مردم را از استفاده این آلات منع کرده باشد، در حالی که چنین منعی وجود نداشته است.

ثانیاً، این اشکال در صورتی وارد است که رؤیت با چشم مسلح تعین داشته و ملاک حقیقی باشد، در حالی که قائلین به اعتبار، به نحو مانعة الخلو این نظریه را دارند. (همین شماره، ص ۲۰۵)

پاسخ: اولاً این اشکال در صورتی وارد است که این ابزار در اختیار مردم نباشد - که چنین است، یعنی بیش از هزار سال در اختیار مردم نبوده است - و شارع رؤیت با آن را ملاک شروع ماه بداند.

ثانیاً، همان طور که پیشتر گذشت، اشکال بر اعتبار چشم مسلح بر هر دو فرض وارد است: هم اعتبار به نحو تعین، هم به نحو مانعة الخلو.

نُه)

از نظر واقعی و تکوینی دو حالت مهم برای ماه وجود دارد:

الف) مقارنه: زمانی است که ماه در تحت الشعاع خورشید قرار می‌گیرد و به هیچ وجه با چشم معمولی قابل رؤیت نیست.

ب) ولادت، زمانی است که ماه از محاق و تحت الشعاع خارج می‌شود و ماه نو و جدید آغاز می‌گردد و در لغت و عرف از آن به هلال تعبیر می‌کنند، به عبارت دیگر، اولین زمان ولادت، همان اولین زمان از هلال خواهد بود. (همین شماره، ص ۱۷۷)

پاسخ: در این عبارت هم مقارنه و هم ولادت اشتباه معنی شده است. «لحظه مقارنه ماه و خورشید، زمانی است که طولهای دایره البروجی ماه و خورشید با هم مساوی شوند» «۳۷». بنابراین مقارنه فقط یک لحظه است - در حالی که زمان تحت الشعاع ساعتها به طول می‌انجامد - از همین رو در محاسبات نجومی لحظه مقارنه را با ثانیه هم مشخص می‌کنند، مثلاً در گزارش وضع رؤیت هلال شوال ۱۴۲۳ در شامگاه ۱۳ آذر ۱۳۸۱ ش می‌خوانیم:

الف) لحظه مقارنه ماه و خورشید: ساعت ۱۱ و ۴ دقیقه و ۱۱ ثانیه ۱۳ آذر.

ب) دیرترین لحظه غروب خورشید در سراسر نقاط ایران، ساعت ۱۷ و ۱۸ دقیقه و ۳۸ ثانیه در نفت شهر.

ج) سنّ هلال در لحظه غروب خورشید، در نفت شهر، ۶ ساعت و ۱۴ دقیقه و ۱۹ ثانیه. «۳۸»

ولادت هلال همچنان که از این گزارش مشهود است - به اتفاق اهل فن همان لحظه پس از لحظه مقارنه است و به تسامح، همان لحظه مقارنه را لحظه ولادت هلال می‌دانند و سنّ هلال را بر اساس آن محاسبه می‌کنند، چنان که از مباحث سابق نیز معلوم شد و اهل فن تصریح کرده‌اند که: «لحظه مقارنه، به تعبیری همان لحظه تولّد ماه نو است». «۳۹»

بنابراین، نویسنده محترم ولادت هلال را در معنایی غیر آنچه متفق علیه بین اهل فن است به کار برده‌اند و مقصودشان از ولادت، همان «تشکیل و تحقق هلال» است که برخی از غیر اهل فن از آن به «ولادت شرعی

هلال» تعبیر کرده‌اند. بنابراین از این پس، ما تعبیر «ولادت هلال» را در مقاله ایشان بر معنای تشکیل و تحقق هلال، حمل می‌کنیم. پاره‌ای از مسامحات دیگر در عبارت مذکور هست که پس از این، روشن خواهد شد.

(ده)

ظاهر آن است که به مجرد ولادت هلال، ماه آغاز می‌شود.

- در شب اول که ماه از محاق خارج شده است، هلال بر آن صدق می‌کند، هر چند که مردم آن را ندیده باشند. (همین شماره، ص ۱۷۷ - ۱۷۸)

پاسخ: از این عبارت به ضمیمه عبارت قبل معلوم می‌شود که نویسندگان معتقدند به صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع، هلال تشکیل می‌شود و تحقق می‌یابد. هر چند برخی چنین گفته‌اند، ولی به نظر اهل فن، به صرف خروج از تحت الشعاع هلال تشکیل نمی‌شود، و چنانچه پیشتر گذشت، اساساً هلال غیر قابل رؤیت حتی با چشم مسلح بدون هیچ مانعی، هلال نیست، چون هلال به معنای نور قابل رؤیت ماه است.

(یازده)

برخی از بزرگان مانند مرحوم محقق خوبی در تعریف هلال، علاوه بر خروج از تحت الشعاع فرموده‌اند: «باید مقداری هم از خورشید فاصله گرفته به گونه‌ای که قابلیت رؤیت هر چند در برخی از مناطق را داشته باشد». به نظر ما اضافه نمودن چنین قیدی به تعریف هلال، وجهی ندارد. (همین شماره، ص ۱۸۰)

پاسخ: بدون چنین قیدی اصلاً هلالی وجود نخواهد داشت؛ زیرا، چنان که گذشت، هلال یعنی نور قابل رؤیت.

(دوازده)

یکی از شواهد و مؤیدات این مطلب که رؤیت برای تعیین به حصول هلال، طریق است، آن است که در برخی از روایات وارد شده است که اگر در صبح در طرف مشرق استهلال شود و ماه دیده نشود، شام آن روز هلال جدید است، اعم از این که دیده شود یا دیده نشود... : عن داود الرقی عن أبي عبدالله(ع)، قال: «إذا طلب الهلال في المشرق غدوةً فلم ير، فهو هاهنا هلال جديد، رئى أم لم يری».

گرچه مؤلف وسائل الشیعه این روایت را بر غالب یا تقیّه حمل نموده است، اما به نظر می‌رسد که چون موافق با برخی از روایات دیگر است، دلیلی بر حمل آن بر تقیّه وجود ندارد. (همین شماره، ص ۱۸۷)

پاسخ: اولاً، هیچ فقیه‌ی طبق مضمون ظاهر این حدیث فتوا نداده، و ندیدن هلال صبحگاهی را در روزی نشانه حلول ماه نو در فردای آن روز ندانسته است؛ چون بر خلاف مسلمات علمی است. ثانیاً، روایت داوود رقی سنداً ضعیف است.

علامه شعرانی(رحمه الله) در توضیح این حدیث نوشته‌اند:

... أما حدیث داود الرقی فلا یقول بمضمونه فی إثبات الهلال أحد؛ لأن حاصل معناه أنّ الهلال فی أواخر الشهر یرى غدوةً قبل طلوع الشمس فی جانب المشرق إلى المحاق، فإذا كان المحاق و استتر تحت شعاع الشمس لم یر القمر قبل طلوع الشمس. و مضمون الحدیث أنه لا بدّ أن یرى في ذلك اليوم بعینه عند الغروب،



و هذا غير موافق للتجربة ولا الحساب؛ و ذلك لأنّ القمر يستتر ولا يرى إذا كان بينه و بين الشمس إحدى عشرة درجة تقريباً فما دون، فإذا كان قبل طلوع الشمس بأحدى عشرة درجة لا يرى البتّة قبل الطلوع، و إذا ظهر عند غروب الشمس لزم أن يصير القمر متقدماً على الشمس بأكثر من إحدى عشرة درجة، فيكون سير القمر في يوم واحد أكثر من عشرين درجة، أعنى ثلثي برج. و هذا ممّا لا يمكن أبداً، بل أنكر الشهيد (رحمه الله) و سائر الفقهاء أن يكون خفاء القمر ليلتين مستلزماً لظهور الهلال في الليلة الثالثة... «٤٠»

ثالثاً، روایت دیگری موافق آن وجود ندارد، و حتی در بین اهل سنت نیز کسی قائل به این امر نیست، و از این رو حمل آن بر تقیه بی وجه است.

(سیزده)

یکی از ادله اعتبار چشم مسلح:

شمول اطلاق لفظ «أهله» در آیه شریفه (یسألونک عن الأهله، قُل هيَ مواقیت للناس) بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی بینند، امّا با وسایل و ابزار امکان رؤیت دارد. (همین شماره، ص ۱۸۲)

پاسخ: آیا هلالی که در طول بیش از هزار سال مردم آن را نمی دیده اند میقات قرار داده شده است؟ و آیا در باره هلالی که مردم نمی دیدند از پیامبر خدا (ص) سؤال می کردند؟ اساساً برخی اطلاق اهله را در آیه رد کرده اند، خصوصاً اگر آن را به معنای «شهور» بگیریم. «٤١»

(چهارده)

از شواهد و مؤیدات این نظریه اعتبار چشم مسلح آن است که اگر هلال در شب اول قابل رؤیت با چشم معمولی نباشد، امّا با تلسکوپ رؤیت شود، در صورتی که فردای آن شب را اول ماه ندانیم و بخواهیم روز بعد را به عنوان اول ماه بدانیم، چنانچه این ماه در انتها بیست و هشت روز شود، طبق برخی از روایات و فتوای همه فقها لازم است یک روز صیام را قضا نماییم. این کشف می کند که در آن زمان هر چند هلال با چشم معمولی دیده نشده است، امّا عنوان روز اول را دارد. این مطلب شاهد بسیار خوبی است که دیدن با چشم معمولی موضوعیت ندارد... (همین شماره، ص ۱۸۲)

پاسخ: این سخن را قبل از معظمّه له (دام عزّه و توفیقه) برخی از اعلام نیز گفته اند. «٤٢» امّا فرض محض است و چنین موضوعی اتفاق نمی افتد، و بر فرض وقوع، کشف می کنیم که در شب اول ماه، هلال با چشم معمولی قابل رؤیت بوده است، ولی کسی آن را ندیده است، و همان طور که «عدم الوجدان لا يدلّ علی عدم الوجود»، عدم الرؤیة هم لا يدلّ علی عدم القابلیة للرؤیة.

(پانزده)

صاحب جواهر (قدّس سرّه) از شیخ بهایی (رحمه الله) در لوامع نقل می کند: لازم است کلام را بر متعارف در زمان پیامبر (ص) حمل نمود؛ سپس استدلال می کند: «لأنّ أحکامهم متلقاة منه». (همین شماره، ص ۱۸۸ -

(۱۸۹)

اشکال: شیخ بهایی کتاب لوامع ندارد و صاحب جواهر هم لوامع را به وی نسبت نداده بلکه نوشته است:

بل فی اللوامع - كما عن البهائي - إيجاب حمل كلامهم على المتعارف في زمن النبي (ص)، و إن لم يكن كذلك في زمانهم؛ لأن أحكامهم متلقاة منه. «۴۳»

و مقصود صاحب جواهر، کتاب لوامع از مولی محمد مهدی نراقی (رحمه الله) صاحب جامع السعادات است که هنوز چاپ نشده، و این سخن در برگه ۷۷ نسخه خطی آن (به شماره ۷۲۷۲ کتابخانه آیه الله مرعشی) آمده است.

شیخ بهایی هم در کتاب الحبل المتین (ج ۲، ص ۱۸۰) او هست و صاحب مفتاح الکرامه (ج ۱، ص ۱۶۰) از وی نقل کرده است و از این رو صاحب جواهر تعبیر می کند: «كما عن البهائي».

شانزده)

علاوه بر این دو شاهد، می توان ادله این گروه [قائلین به اعتبار رؤیت با چشم مسلح] را در سه دلیل زیر و یک مؤید خلاصه نمود:

۱. جریان أصالة الإطلاق نسبت به سبب رؤیت و عدم وجود [کذا] قرینه بر انصراف.

۲. استناد حقیقی رؤیت به کسی که با ابزار و وسایل، آن را انجام می دهد.

۳. شمول اطلاق لفظ «أهله...» بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی بینند، اما با وسایل و ابزار، امکان رؤیت دارد. (همین شماره، ص ۱۸۲)

پاسخ: در باره اطلاق لفظ «أهله» و مؤید مورد اشاره نویسنده معزز پیش از این بحث شد. نیز گفتیم اطلاق رؤیت در مسأله محل بحث ما ممنوع و مردود است. اما دلیل دوم نویسنده، یعنی «استناد حقیقی رؤیت، الخ» که در جای دیگری از مقاله بدین عبارت بیان فرموده اند:

هفده)

آنچه از نظر صناعی لازم است، صدق و استناد رؤیت به بیننده می باشد، و به طور قطع می توان رؤیت را به کسی که با تلسکوپ می بیند، استناد داد و این استناد حقیقی است. به عبارت دیگر، صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار، محرز و مسلّم است. (همین شماره، ص ۱۸۱)

پاسخ: درست است که «صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار محرز و مسلّم است» اما این دلیل مستقلاً در قبال دلیل اول، یعنی أصالة الإطلاق نیست، بلکه مانند مقدمه ای بر آن است؛ زیرا پس از احراز صدق لغوی و عرفی رؤیت، بر رؤیت با ابزار، این بحث پیش می آید که آیا این رؤیت، مشمول «صم للرؤية» هست یا نه؟ یعنی آیا «صم للرؤية» اطلاق دارد تا شامل این فرد محرز و مسلّم رؤیت بشود یا نه؟ و اگر صدق «رؤیت» عرفی و لغوی بر رؤیت با ابزار، مشکوک باشد، نوبت به بحث از أصالة الإطلاق نمی رسد.

بحث از دو شاهد مورد نظر نویسنده در اشکال بعدی مطرح می شود، ولی این دو شاهد هم، شاهد مستقلاً نیستند، بلکه شاهد دلیل دوم یعنی استناد حقیقی رؤیت به رؤیت با ابزار است و چیزی ماورای آن نیست تا گفته شود «علاوه بر این دو شاهد، می توان...».

شاهد روشن بر این مطلب آن است که... در خوردن گوشت ماهی، وجود فلس در ماهی الزامی است و بر حسب روایات و فتاوا، ملاک حلیت وجود فلس است. حال، این سخن به میان می‌آید که اگر فلس یک نوع ماهی با چشم معمولی دیده نشود، اما به وسیله دوربین [کذا] بتوان آن را مشاهده کرد، یا این که توده مردم نتوانند فلس آن را تشخیص دهند، ولی اهل فن بگویند که دارای فلس است، ظاهر آن است که این مقدار در جواز اکل آن کفایت می‌کند و نمی‌توان گفت که باید فلس آن با چشم معمولی دیده شود. به عبارت دیگر، جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در ما نحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه «رؤیت» آمده، اما از ادله استفاده می‌شود که ملاک وجود واقعی هلال است. (همین شماره، ص ۱۸۲)

پاسخ: نویسنده این نکته را شاهد بر صدق «رؤیت» بر رؤیت با ابزار دانسته‌اند. البته صدق «رؤیت» بر رؤیت با ابزار مسلم است، و نیازی به شاهد ندارد، ولی مثال مذکور به هیچ وجه شاهد این مدعی نیست و به کلی با مسأله مورد بحث ما بیگانه است؛ زیرا در مسأله ما در لسان ادله «رؤیت هلال» بیان شده و موضوع است؛ از این رو این بحث پیش می‌آید که مراد از رؤیت، چه رؤیتی است و آیا شامل رؤیت با ابزار نیز می‌شود یا نه؟ ولی در شرط بودن وجود فلس برای حلال بودن ماهی چنین نیست، یعنی در ادله «وجود واقعی فلس» شرط دانسته شده است نه «رؤیت فلس» تا بحث شود که آیا شامل رؤیت با میکرو سکوپ و مانند آن می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر، وجود واقعی فلس شرط است و از هر طریقی که احراز شد کافی است:

... أن أمير المؤمنين عليه السلام... يقول: «لا تأكل من السمك إلا شيئاً عليه فلوس»... «۴۴»

- قال الصادق عليه السلام: «كُلْ من السمك ما كان له فلوس، و لا تأكل منه ما ليس له فلس»... «۴۵»

بنابراین قیاس مسأله ما به شرط فلس دار بودن ماهی برای حلیتش، مع الفارق و نادرست است و این که مرقوم فرموده‌اند: «جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در ما نحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه رؤیت آمده، اما... ملاک وجود واقعی هلال است». در پاسخ می‌گوییم: اگر همان گونه که وجود واقعی فلس ملاک است، وجود واقعی «هلال» ملاک باشد، پس این همه تأکید بر «رؤیت» برای چیست؟ اگر چنین بود لازم می‌بود که حداقل در یک روایت - مثلاً - وارد شده باشد: «إذا وجد الهلال في الارض فصوموا...» یا «إذا علمتم بوجود الهلال...» یا «إذا تيقنتم بوجود الهلال...» یا «إذا تحقّق الهلال...». پس چرا این همه، در احادیث بر «رؤیت هلال» تأکید شده است - حتی با تعابیر دالّ بر حصر، مانند «ليس على أهل القبلة إلا الرؤية»، «لا تصم إلا للرؤية» و «لا تصم إلا أن تراه» - به طوری که برخی قائل به موضوعیت «رؤیت» شده و به شدت از آن دفاع کرده‌اند «۴۶» هر چند موضوعیت رؤیت، نادرست است، ولی برای مدعای ما - که قیاس اینجا به شرط بودن فلس صحیح نیست - کفایت می‌کند. از این رو، چنان که پیشتر گفتیم، رؤیت هلال، طریق است برای «قابلیة الهلال للرؤية» نه وجود واقعی «هلال» و بینهما بون بعید.

روایات رؤیت را مقدمه‌ای برای یقین قرارداده و فرموده‌اند: «شهر رمضان با رأی و تظنی حاصل نمی‌شود»: ...

۱. عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «إذا رأيتم الهلال فصوموا، و إذا رأيتموه فأفطروا، وليس بالرأى ولا بالتظنى، ولكن بالرؤية».

۲. عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، قال: «صيام شهر رمضان بالرؤية و ليس بالظن».

۳. عن إسحاق بن عمار... : «صم لرؤيته، و إياك و الشكّ و الظن».

۴. عن أبي أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز... : «... إن شهر رمضان فريضة من فرائض الله، فلا تؤدّوا بالتظنى».

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که اولاً مقصود از رؤیت در روایات، نفی رأی، ظنّ و گمان بوده است و برای لزوم صوم باید یقین به هلال حاصل شود...

ثانیاً: ملاک در شرع ماه رمضان خود هلال است نه اصل وجود ماه [کذا] و چنانچه یقین به هلال حاصل شود، ماه قمری شروع شده، باید روزه گرفت و با نو شدن ماه، هلال آغاز می‌شود [کذا]. (همین شماره، ص ۱۸۵ - ۱۸۶)

پاسخ: این سخن نویسنده معظمّ - که از این روایات استفاده می‌شود... الخ - را پیش از این مرحوم آیه الله خوبی (ره) هم فرموده‌اند:

و كان الأمر بالصوم للرؤية لأجل لزوم إحرازه لخصوص شهر الصيام، و عدم الاكتفاء بالامتثال الظنّي أو الاحتمالي، كما يشهد للأول ذيل صحيحتي ابن مسلم و الخراز و موقّق ابن عمار، و للثاني رواية القاساني. «۴۷»

اما این سخن نا تمام است، یعنی درست است که از این روایات استفاده می‌شود که نباید به رأی و شکّ و تظنّی اعتماد کرد، ولی این، دلیل نمی‌شود که مقصود از رؤیت، نفی این امور بوده است نه دخالت رؤیت در ثبوت هلال (به گونه‌ای که گفتیم). و به عبارت دیگر، از اثبات یکی، نفی دیگری (دخالت رؤیت) استفاده نمی‌شود و بر فرض که استفاده شود، مگر روایات رؤیت منحصر به همین چهار روایت است؟ چرا سایر روایات متعددی که در آنها فقط سخن از رؤیت هلال است بدین معنی حمل شوند و ادعا شود این همه تأکید بر رؤیت، فقط برای «حصول یقین به هلال است»؟ «۴۸».

ثانیاً، مفاد این روایات آن است که چون رؤیت طریق است - فقط به رؤیت اعتماد کنید. و آنچه رؤیت طریق برای آن است، ظنّ و شکّ و رأی نمی‌تواند طریق آن باشد، نه این که ملاک، یقین به وجود هلال، رؤیت هم طریقی برای آن است.

(بیست)

نکته دقیق آن است که شارع در مورد شروع ماه قمری، هیچ گونه اعمال تعبّدی ننموده است... فقط تنها نکته‌ای را که شرط نموده - آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه - عدم اعتماد بر شکّ، ظنّ، رأی و گمان است.

پاسخ: این که مرقوم داشته‌اند «آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه» عجیب است؛ زیرا شارع متعلّق وجوب صوم را «شهر رمضان» می‌داند. بنابراین، اگر چیزی را برای احراز وجوب صوم شرط کرد، شرط شروع ماه نیز خواهد بود، و معنی ندارد چیزی را، مثل یقین، برای وجوب صوم شرط کند و برای شروع ماه شرط نداند.

گفتنی است که فقیهان بزرگ و دقیق النظری مانند محقق نایینی، امام خمینی، آیه‌الله خویی و آیه‌الله شهید سید محمد باقر صدر به عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح فتوا داده‌اند، و هیچ یک به اطلاق رؤیت در روایات تمسک نکرده‌اند، با این که اطلاق و تمسک به آن، نخستین وجهی است که به ذهن هر فقه پژوهی می‌رسد، تا چه رسد به این بزرگان. بنابراین تمسک به اطلاق، کشفی مهم به حساب نمی‌آید و معلوم است که این بزرگان، اطلاق رؤیت در احادیث را نپذیرفته‌اند.

در مقاله دوست بزرگوار و فاضل ما(دام مجده) مسامحات دیگری هم هست، ولی به آنچه گفته شد بسنده می‌کنم.

در پایان می‌افزایم که آنچه از مجموع ادله استفاده می‌شود این است که رؤیت پذیری هلال به هنگام غروب و به عبارت دیگر قابلیه الهلال للرؤية، با چشم معمولی و غیر مسلح، در هر افقی، تنها ملاک حلول «ماه» و موضوع منحصر ثبوت ماه نو، فقط در همان افق است و رؤیت در ادله رؤیت هلال طریق بر همین موضوع است، و سایر طرق معتبر، مانند بینه و حکم حاکم شرع، طریق بر این طریقند و به همان رؤیت برمی‌گردند. گذشت سی روز از اول ماه قبل نیز همین حکم را دارد. بنابراین، صحت و سقم و اعتبار و عدم اعتبار سایر طرق، مثل تطویق و غروب هلال پس از شفق را می‌توان با همین معیار سنجید.

والله العاصم و هو العالم

والحمد لله رب العالمین

---

۱. رک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۶۲، ۸۹۳ - ۸۹۴؛ ج ۴، ص ۲۷۰۴.

۲. رک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۷۹۴ - ۷۹۵، ۸۰۷ - ۸۰۸، ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷، ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲، و ج ۴، ص ۲۹۰۳، ۲۹۰۱۰ - ۲۹۰۱۳ و ۲۹۱۶.

۳. رؤیت هلال، ج ۴، ص ۲۹۱۰ - ۲۹۱۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۱۶۰.

۵. همان، ص ۸۹۴.

۶. همان، ص ۸۱۵ - ۸۱۶.

۷. همان، ص ۲۸۹۱ - ۲۸۹۴.

۸. یعنی در هر افقی که هلال هنگام غروب رؤیت پذیر باشد، ماه قمری جدید در همان افق شروع می‌شود. بر خلاف نظر مرحوم آیه‌الله خویی (رحمه الله) و تابعینش که رؤیت پذیری در یک نقطه را برای سایر نقاطی که در جزئی از شب با آن نقطه مشترکند، کافی می‌دانند. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۱۵۰.

۹. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۱۵۰.

۱۰. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶؛ فقه اهل بیت(ع)، شماره ۳۶، ص ۶۲.

۱۱. تحقیقات اسلامی، سال ۱۵، ش ۲ و سال ۱۶، ش ۱، ص ۷۵ و ۷۸.
۱۲. گزارش جامع طرح سراسری رؤیت هلال ماههای قمری، ص ۱۳- ۱۵، ۳۰ - ۳۱؛ نیز ر. ک: تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۱۰۷ - ۱۰۹.
۱۳. تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۷۶.
۱۴. همان، ص ۱۲۶.
۱۵. BFotheringham.
- 16.A. Maunder.
17. Dengon.
- 18.D. Bruin.
- 19.E.B. Mcnally.
- 20.. shaefer.
- 21.B. Yallop. تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۱۹۲ - ۱۹۳ و ۲۰۱.
۲۲. رک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۱۸۸، ۱۲۶۷ - ۱۲۶۸، ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴.
- اسناد و نشانی همه مآخذ این روایات را به تفصیل در رؤیت هلال، ج ۵، بخش هفتم ذکر کرده‌ام و برای پرهیز از تطویل از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌کنم.
- رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۱۶ - ۸۱۸، نیز ر. ک: ص ۸۲۰.
۲۳. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۱۶ - ۸۱۸، نیز ر. ک: ص ۸۲۰.
۲۴. رؤیت هلال، ص ۱۰۸۴.
۲۵. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۹۴ - ۸۹۵.
۲۶. همان، ص ۱۳۸۴.
۲۷. یونس، آیه ۵.
۲۸. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۳۸۳.
۲۹. رؤیت هلال، ج ۴، ص ۲۵۴۴.
۳۰. این اشکالات و نقوض را در رؤیت هلال، ج ۲ و ۴، به تفصیل نقل و درج کرده‌ام.
۳۱. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶.

۳۲. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۳۹۳، پانویشت.
۳۳. رک: رؤیت هلال، ج ۱، مقدمه، باب چهارم.
۳۴. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۶۲ - ۸۶۳.
۳۵. اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال، فقه اهل بیت (ع) ش ۴۳، ص ۱۸۱ - ۱۸۲. از این پس، بعد از نقل سخن ایشان، شماره صفحه آن در متن ذکر می‌شود.
۳۶. در کتاب العین خلیل و برخی از دیگر منابع لغوی در ماده «هلال» آمده است: «الهلال غرّة القمر حتی یهله الناس فی عزّه الشهر»، غرّة القمر یعنی پیشانی نورانی کره ماه و به عبارت دیگر نور پیشانی ماه.
۳۷. گزارش جامع طرح سراسری رؤیت هلال، ص ۱۵.
۳۸. تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۹۳.
۳۹. گزارش جامع طرح سراسری رؤیت هلال، ص ۱۵.
۴۰. رؤیت هلال، ج ۵، بخش هفتم.
۴۱. رک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۹۲۳ - ۹۲۵، ۹۳۶ - ۹۳۷، ۱۹۰۲ و ۱۲۴۵.
۴۲. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۱۸۹.
۴۳. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۱۵.
۴۴. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۲۸، أبواب الأَطعمَة و الاشرَبَة، باب ۸، ح ۳.
۴۵. همان، ص ۱۲۹، ح ۷.
۴۶. ر. ک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۴۹ - ۸۵۰، ۸۶۱، ۸۸۰، ۸۸۱، ۹۱۷ - ۹۲۸، ۱۰۱۲ - ۱۰۱۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۸.
۴۷. رویت هلال، ج ۲، ص ۸۶۲.
۴۸. رک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۸۳.